

---

## حافظه جمعی قوم لر و رابطه آن با نظام هویتی (مطالعه موردی شهر یاسوج)

اسفندیار غفاری نسب<sup>۱</sup> ایمان راستگویان<sup>۲</sup>

---

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر حافظه جمعی بر نظام هویتی مردم شهر یاسوج می‌پردازد. متغیر مستقل در این تحقیق حافظه جمعی می‌باشد که در دو بعد ذهنی و عینی سنجیده شده است. بعد ذهنی از طریق آگاهی از چهار رخداد مهم دوران معاصر (آگاهی از ملی شدن صنعت نفت، آگاهی از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، آگاهی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و آگاهی از حوادث سال ۱۳۸۸) مورد سنجش قرار گرفته است. شاخص‌های بعد عینی حافظه جمعی نیز شامل مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، مشارکت فرهنگی، استفاده از رسانه‌های جمعی و مصرف فرهنگی می‌باشد. متغیر وابسته در این تحقیق نیز نظام هویتی می‌باشد که در سه بعد هویت قومی، هویت ملی و هویت مذهبی مورد سنجش قرار گرفته شده است. این پژوهش با رویکرد کمی و با روش پیمایشی انجام گرفته است. روش تحقیق حاضر، پیمایشی و مقطعی بوده که جامعه آماری آن شامل تمامی افراد ۱۵ تا ۵۹ ساله شهر یاسوج اعم از مرد و زن بوده است. اطلاعات با ابزار پرسشنامه جمع‌آوری گردیده است و با نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در نهایت نتایج تحقیق بیان می‌کند که متغیرهای بعد ذهنی حافظه جمعی قادر به تبیین ۱۳/۹ درصد از تغییرات نظام هویتی می‌باشند. متغیرهای بعد عینی حافظه جمعی نیز ۲۶/۷ درصد از تغییرات نظام هویتی را تبیین می‌کنند. گفتنی است که ابعاد ذهنی متغیر حافظه جمعی تأثیر مثبت و معنادار بر نظام هویتی داشته‌اند. در میان ابعاد عینی حافظه جمعی نیز تنها شاخص مصرف فرهنگی تأثیر منفی و معنادار بر نظام هویتی دارد.

واژگان کلیدی: حافظه جمعی، نظام هویتی، قوم لر، مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی

## مقدمه

## مقدمه و بیان مسئله

تاریخ اجتماعی ایران، از عصر تمدن های باستانی این سرزمین تا دوران معاصر شاهد تحولات و تغییرات بسیار بوده است. گستره این تغییرات از رخدادهایی همچون ظهور و سقوط تمدن ها در سطح کلان تا پدیده هایی مانند تغییر شیوه های کنش اجتماعی در سطح خرد را شامل می گردد. افراد نیز در دوره های مختلف تاریخی در قالب گروه های گوناگون بر اساس نگرش ها، ارزش ها، عقاید و در یک کلام جهان بینی خاص خود در این تغییرات و تحولات سهیم بوده اند. «گروه طی فرایندهای تعریف جمعی و درونی موجودیت می یابد: یعنی در شناسایی آن توسط اعضایش و نیز در روابطی که آنان با هم برقرار می سازند، مردم خودشان و دیگران را به طور جمعی شناسایی می کنند و زندگی روزمره شان را بنا به هویت های خود پیش می برند که به همین لحاظ پیامدهای عملی در پی دارد، زیرا که این هویت ها از نظر اجتماعی واقعی هستند» (جنکینز<sup>۳</sup>، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۴۱). گوستاو لوبون<sup>۴</sup> معتقد است که عامل اساسی تحولات فرهنگی، تغییرات عظیم سیاسی نیست، بلکه دگرگونی های عمیقی است که در بینش افراد جامعه ایجاد می گردد: آنچه انسان را مسحور عظمت خود می سازد، نه تحولات واقعی تاریخی بلکه تحولات مهمی هستند که در بینش ها، ارزش ها و باورها پدید می آیند و به دگرگونی فرهنگی می انجامند (لوبون، ۱۳۸۴: ۳۳).

جامعه ایران در طی تحولات اجتماعی پر فراز و نشیب خود تجارب مختلفی در حوزه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از سر گذرانده است. این روند، به ویژه در صد سال اخیر به علت مواجهه ایرانیان با امواج مدرنیته و تأثیرات شدید نظام جهانی بر ساختار درونی جامعه، چالش های فراوانی را به همراه داشته است (آبراهامیان<sup>۵</sup>، ۱۳۸۹: ۲۳). نظام فرهنگی هر گروه اجتماعی، شامل باورها، ارزش ها و اخلاقیات در شکل دهی به ساختارهای اجتماعی یک جامعه نقش مهمی بازی می کنند. از سوی دیگر نظام هویتی افراد به عنوان یک برساخت اجتماعی، در بستر عضویت گروهی شکل می گیرد. عناصر فرهنگی در هسته هویت گروه جای گرفته و افراد در درون یک نظام هویتی چند بعدی، کنش متقابل انجام می دهند. در بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران هویت های اجتماعی محلی، قومی، مذهبی و صنفی نقش برجسته ای داشته اند. یکی از مهمترین عناصر سازنده این نظام های هویتی شیوه درک و تفسیر اعضای یک گروه از گذشته خود یعنی حافظه جمعی آن گروه است (کاظمی و مصطفی پور، ۱۳۹۲: ۱۴۳). حافظه جمعی نظام معرفتی یک گروه را در مورد تجربه زیسته ایشان آشکار می نماید. افراد عضو یک گروه اجتماعی به واسطه زمینه مشترک گروهی دنیای اجتماعی را از خلال چارچوب جهان بینی گروه مرجع خود تجربه می نمایند.

<sup>۳</sup>. Richard Jenkins

<sup>۴</sup>. Gustav Lobon

<sup>۵</sup>. Abrahamian

«حافظه افراد یک جامعه که متأثر از بافت گروه‌های اجتماعی است، در هر دوره عناصر خاصی را در تاریخ گذشته برای فرد برجسته می‌نماید» (هالباکس<sup>۶</sup>، ۱۹۹۲: ۷۸).

هالباکس نظریه پرداز کلاسیک بسترهایی اجتماعی حافظه، بر ویژگی گروهی و جمعی حافظه تاکید دارد. هنگامی که حافظه جمعی دوام آورده و قدرتش را از بنیاد خود به پیکره‌ای منسجم از افراد می‌گستراند، این افرادند که در مقام اعضای آن گروه‌ها به خاطر می‌آورند (هالباکس، ۱۹۹۲: ۴۸). از دیدگاه هالباکس حافظه جمعی به عنوان سازه‌ای اجتماعی، متعلق به گروه اجتماعی و متأثر از ویژگی‌های دوران معاصر می‌باشد. حافظه اجتماعی گروهی توان تأثیرگذاری بر واقعیت اجتماعی جاری را دارد (شوارتز<sup>۷</sup>، ۱۹۸۲: ۹۱۰). حتی نقش حافظه جمعی در بازتولید نظام سیاسی و دگرگون‌سازی آن نیز بسیار برجسته می‌باشد (میشل<sup>۸</sup>، ۲۰۰۵: ۳۵). یکی از مهمترین بسترهای هویت‌ساز در ایران معاصر، زمینه قومیتی گروه‌های اجتماعی بوده است. ایران کشوری است با زمینه تنوع قومی که یکی از عوامل ایجاد شکاف‌های اجتماعی است (بشیری، ۱۳۸۱: ۱۳). تعارض بین قومیت و ملیت در جوامع معاصر، بخش بزرگی از تنش‌های عرصه اجتماعی را موجب می‌گردد (ویدن، ۲۰۱۲: ۱۴۵). لرها از بزرگترین گروه‌های قومی ایران به شمار می‌آید که در منطقه‌ی گسترده‌ای از ایران پراکنده‌اند. قلمرو لرها ۱۲۳۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد (مرکز پژوهش‌های فرهنگی موسسه انتشارات امیربیر، ۱۳۸۵، ۱۵). از ساکنان سرزمین‌های لر نشین می‌توان به لرستان، پشتکوه، خوزستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و فارس کنونی اشاره کرد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۹). این قوم در سده اخیر تحولات گسترده و عمیق فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را از سر گذرانده‌اند. هویت اجتماعی امروز لرها در جامعه ایران، برساخته‌ای مرکب از روابط متقابل عناصر ملیت، قومیت، دین و مذهب است که به شکل امروزی خود ظاهر شده است. تجربه تاریخی لرها در ابعاد مختلف حیات اجتماعی، برای آن‌ها زمینه تفسیر گذشته خود را فراهم آورده است. از سوی دیگر حافظه جمعی قوم لر از تحولات تاریخی گذشته، با هویت اجتماعی معاصر آن‌ها پیوند خورده است. نظام هویتی امروزی قوم لر متأثر از نظام تفسیری ایشان در مورد تغییر و تحولات تاریخی است (همان). انتظار می‌رود در میان این قوم، نوعی از فهم و تفسیر تجربه گروهی تحولات تاریخی وجود داشته باشد. مسئله اصلی این پژوهش جست‌وجو در چیستی نظام حافظه جمعی قوم لر و بررسی رابطه آن با نظام هویتی ایشان در حال حاضر است. این پژوهش در پی آن است که شیوه ادراک قوم لر از تجربه تاریخی خود را مورد کندوکاو قرار دهد. مشخص نمودن نوع ارتباط حافظه جمعی قوم لر با چارچوب هویت معاصر آن‌ها، دغدغه اصلی این پژوهش است.

کمبود مطالعات نظری جامعه‌شناسی در مورد حافظه جمعی گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه اقوام جامعه معاصر ایران، اولین بعد ضرورت این پژوهش می‌باشد. روشن نمودن عناصر برجسته حافظه جمعی اقوام و الگوهای توزیع این عناصر و رابطه

<sup>۶</sup>. Halbwachs, Maurice

<sup>۷</sup>. Schwartz

<sup>۸</sup>. Mitchel

آن‌ها با یکدیگر، در رسیدن به نظریه بومی جامعه‌شناسی حافظه جمعی ایران نقش کلیدی دارد. به علاوه ادبیات نظری جهانی حافظه جمعی می‌تواند از نتایج این پژوهش‌ها برای تقویت مبانی تجربی خود استفاده نماید. در زمینه چالش‌های پیش روی دولت‌های ملی، حافظه جمعی اجتماعات قومی، اهمیت ویژه‌ای دارد. چگونگی تفسیر وقایع تاریخی در میان اقوام بر کنش‌های معاصر آن‌ها در تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار است. در سیاست گذاری فرهنگی اجتماعی مناطق قومی ایران، درک الگوهای معرفتی اجتماعات قومی، کمک موثری در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی خواهد بود. تعیین نقاط چالش برانگیز و فرصت‌های نهفته در چارچوب معنایی و تفسیری حافظه جمعی لرها در تعامل مطلوب با سایر گروه‌ها و دستگاه‌های حاکمیتی نقش مهمی را خواهد داشت.

### پیشینه تحقیق

در تحقیقات مختلف هم برای اجتناب از دوباره‌کاری‌ها و هم برای ارتقاء داده‌های تحقیقات پیشین، به ذکر پیشینه‌های تحقیق پرداخته می‌شود. درابتدا، به پژوهش‌های داخلی مرتبط با موضوع پرداخته شده و سپس پیشینه‌های خارجی بیان شده‌اند. لازم به ذکر است که اگرچه تمامی تحقیقات در دسترس و نمایه شده در پایگاه‌های اطلاعاتی حول موضوع این پژوهش در داخل کشور، مورد بررسی قرار گرفت، اما به دلیل تعداد اندک تحقیقات انجام شده در این زمینه سعی شد حتی تحقیقاتی که اندکی رنگ و بوی متغیرهای به کار گرفته شده در این تحقیق را داشته‌اند، مورد مطالعه قرار گیرند. موسوی و پیامی (۱۴۰۳) در تحقیقی با عنوان «سیر حافظه جمعی در شکل‌گیری فرهنگ سوگواری در جامعه دینی مبتنی بر نظریه هابواکس با مطالعه موردی مراسم عاشورا و سیاوشان» به این نتیجه رسیدند که جامعه دینی همواره از منشاء دینی خود پیروی می‌کنند و در هر مرحله با تغییراتی به همان ماهیت اصلی خود رجوع کرده و با یک اندیشه دینی و محوری، همبستگی یک جامعه را تضمین می‌کند.

نادری، اکبری گلزار و فاضلی (۱۳۹۸) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که محله وحدت اسلامی که هنوز توانسته است ساختار خود را حفظ کند و دستخوش تغییرات عمده نشود، توسط خاطرات جمعی‌ای که اهالی محل در مکان‌های مشخص در آن دخیل بوده‌اند، هویت خود را حفظ کرده است؛ اما شهرک غرب با توجه به نداشتن مکان‌های مشترک و تشکیل نشدن حافظه جمعی و رشد اقتضائات زندگی مدرن در آن و برقرار نشدن ارتباط اجتماعی محله‌ای و همسایگی از خاطرات جمعی کمتر و در نتیجه هویت مستقل ضعیف‌تری بهره‌مند است.

فرزید، رضایی و جان‌علی زاده (۱۳۹۷) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که امروزه در جامعه معنا و درک مشترک از ایرانی بودن و به عبارت هویت ایرانی در قالب روایتی تاریخی نگر است. در این روایت نمادها، اسطوره‌ها و خاطرات جمعی، ب عنوان میراث نمادین مردم مناطق مختلف ایران در ساخت هویت ملی مدرن ایرانی بازپیکربندی می‌شوند.

رسولی (۱۳۹۵) در تحقیقی به این نتیجه رسید که حافظه تاریخی آرامنه بسان حافظه اعضای دیاسپورا (پراکنده) سرشار است از «احساس درد و رنج و قربانی شدن» که به عنوان یک مکانیسم هویت‌بخش در کنار سایر مؤلفه‌های هویت‌بخش، مرز بین «ما» و «دیگری» بر اساس آن تعریف می‌شود. این تمایز بخشی و جداسازی در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و فرهنگی آرامنه جاری و ساری است و به ملیت ارمنی هویت می‌بخشد. در این پژوهش برای گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش انسان‌شناختی و ژرفانگر استفاده شده است.

کریمی (۱۳۹۲) در تحقیقی به این نتیجه رسیده است که حافظه جمعی بقا و ماندگاری صاحبان هویت‌های جمعی مثل ملت‌ها را تضمین و مانع میرایی آن‌ها می‌شود. همچنین حافظه جمعی به منزله پروژه‌ای هویتی، محصول عاملیت مهم گروه‌های انسانی است که با الگو قرار دادن کسانی که در فرایند معنا سازی درگیر بوده‌اند روایت‌های مناسب را بازگو می‌کند. به علاوه حافظه جمعی با دخالت در فرایند سیاسی هویت‌یابی و به مثابه مواد قابل استفاده از گذشته برای توجیه و مشروعیت بخشی به عقاید، دیدگاه‌ها و نیاز زمان حال خدمت می‌کند و این مهم از طریق عینی سازی حافظه جمعی و به واسطه ایجاد پایگاه‌های حافظه مانند برگزاری مراسم یادبود، ساخت یادمان‌ها و دیگر اقدامات شهرت‌آور انجام می‌دهد. یالسین و اونال<sup>۹</sup> (۲۰۲۵) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که حافظه جمعی به ویژه در مواقع بحران‌های اجتماعی و سیاسی، نقش مهمی در بسیج مردم و حرکت‌های اجتماعی ایفا می‌کند؛ همچنین حافظه جمعی و روایت‌های مشترک، موجب می‌شود که گروه‌ها بتوانند هویت خود را بازتعریف کنند و بر اساس آن به کنش‌های جمعی بپردازند. حافظه جمعی به عنوان یک منبع مشترک موجب تشکیل هویت سیاسی و اجتماعی مشترک می‌شود که در مواقع خاص، افراد را به سوی اقدامات جمعی هدایت می‌کند.

هاس<sup>۱۰</sup> و همکاران (۲۰۲۵) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که حافظه جمعی نه فقط بازنمایی گذشته است بلکه به عنوان دانش اجتماعی برای شکل دهی هویت فرهنگی و اجتماعی افراد در جوامع مختلف عمل می‌کند. همچنین نشان دادند که روایت‌های جمعی و یادآوری‌های گروهی باعث شکل‌گیری و تثبیت هویت فرهنگی و اجتماعی می‌شوند. حافظه جمعی به عنوان ابزاری برای نگهداری و بازسازی تاریخچه‌ها و تجربه‌های مشترک، هویت جمعی را تقویت می‌کند و موجب انسجام اجتماعی می‌شود.

شرایور<sup>۱۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸)، در تحقیقی که در بین ۳۴۵۰ نفر از ساکنین دو شهر اوکلاهما و کانن ایالات متحده آمریکا انجام گرفت به این نتیجه رسیدند که عوامل فرهنگی نقش مهمی در درک ساکنان این دو شهر از وسایل آلاینده بازی می‌کنند. و همچنین به این نتیجه رسیدند که درک حوادث گذشته تاریخی نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین هویت ساکنان شهرهای اوکلاهما و کانن دارد.

باول و کانینگ‌هام<sup>۱۲</sup> (۲۰۱۲)، در تحقیقی که در بین ۵۰۰۰ نفر از گروه‌های نژادی مختلف در آمریکا انجام داده‌اند به این نتیجه رسیدند که هویت‌های اجتماعی بینش‌های جدیدی در حافظه افراد ایجاد می‌کند.

کاسترو<sup>۱۳</sup> (۲۰۱۰)، با مرور مجموعه مطالعات مربوط به تأثیر وقایع اجتماعی، سیاسی، ساختارهای هویت و واکنش‌های عاطفی بر ایجاد، انتقال و حفظ حافظه جمعی به این نتیجه رسید که چگونه این حافظه‌ها بین گروه هم دوره سنی و جنسیت‌ها نقش میانجی ایفا می‌کند و بر ارزش‌ها، عقاید و دیده گاه عام فرد یا گروه درمورد جهان تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این فرایندهای جهانی شدن وفاق همگانی را در یادآوری پدید آورده است. هویت‌ها و نیاز به هویت اجتماعی مثبت در

<sup>۹</sup> Yalcin & onal

<sup>۱۰</sup> Haas

<sup>۱۱</sup> Shriver

<sup>۱۲</sup> Bavel & Cunningham

<sup>۱۳</sup> Gonzalez, Castro

یادآوری وقایع مهم است. این هویت نتیجه وجود حافظه های گوناگون قربانیان، اعضای خانواده یا دوستان قربانی و عاملان وقایع تلخ است.

### چارچوب نظری

حوزه مطالعات حافظه جمعی در جامعه شناسی نسبت به دیگر مباحث کلاسیک، موضوع جدیدی محسوب می شود. به طور کلی سابقه طرح مسئله و اندیشه های مربوط به حافظه بشر به دوران کلاسیک فلسفه در یونان قدیم باز می گردد. در حوزه علم روان شناسی پژوهش های تجربی مربوط به حافظه در دوران جدید مطرح گردیده است. توجه به زمینه های اجتماعی و فرهنگی شکل گیری های الگوهای حافظه گام نوینی است که در سده بیستم برداشته شد. اولین جامعه شناسی که از بعد اجتماعی به حافظه نگاه کرد و نظریه ای جامعه شناسی را در مورد آن ارائه کرد یکی از دانشجویان دورکیم<sup>۱۴</sup> به نام موریس هالبواکس بوده است. او مفهوم حافظه جمعی را نه تنها از حوزه فلسفه بیرون کشید بلکه در تقابل با مفهوم روان شناختی آن به ارائه نظر خود پرداخت (الیک و رابینز<sup>۱۵</sup>، ۱۹۹۸: ۱۰۹). تعریف کلی مفهوم حافظه جمعی عبارت است از مجموعه پدیدارهای اجتماعی مربوط به گذشته که هر گروهی از طریق تعاملات میان اعضایش آن ها را تولید، نهادینه، محافظت و انتقال می دهد (جدلوسکی<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۱: ۳۳). از این منظر مجموعه ای متنوع از کنش ها مانند یادبودها، بناهای یادبود و صور عمومی مانند سنت، افسانه و هویت، عناصر سازنده حافظه اجتماعی می باشند (الیک و رابینز، ۱۹۹۸: ۱۰۵-۱۰۶). در تولیدات نظری جامعه شناسان کلاسیک مطالب عمده ای در باب حافظه اجتماعی یافت نمی گردد. این عدم اقبال بنیان گذاران جامعه شناسی به حوزه های مطالعات حافظه را می توان ناشی از دغدغه های ویژه ایشان متأثر از ویژگی های دوران نوظهور مدرنیته دانست. بر ذهنیت نظریه پردازان کلاسیک فضایی سنگین از مفاهیم حاکم بود، از جمله با در نظر گرفتن دوگانه جامعه سنتی و جامعه مدرن، مسیر ناگزیر جامعه سنتی را به سوی مدرنیته دانسته و از این رهگذر توجه به شیوه های تأثیرگذاری گذشته بر زمان حال عمدتاً امری غیر مهم انگاشته می شد و یا حداقل اینکه تنها در صورت مواجهه با شیوه های عمل جهان مدرن مورد عنایت قرار گرفت (همان: ۱۰۷). اگرچه جامعه شناسان کلاسیک به طور مشخص به پژوهش های روشمند نظری در این باب نپرداختند، لیکن در چارچوب های کلی جامعه شناسی ایشان می توان مدخل هایی را برای این موضوع یافت. در سنت مارکسیستی سنت آگاهانه به گذشته به عنوان میراث غیر عقلانی اشکال اجتماعی ابتدایی تلقی می گردد. از نظر مارکس<sup>۱۷</sup> در کتاب هیجدهم برومر<sup>۱۸</sup>، "سنت نسل های مرده همچون بختکی بر اذهان زندگان سنگینی می نماید". زیمل<sup>۱۹</sup> در باب گذشته می نویسد: "تمامی عدم قطعیت های تغییر در زمان و تراژدی فقدان که به گذشته پیوند خورده اند، در حاشیه عباراتی منسجم و واحد می یابند". وبر<sup>۲۰</sup> با وجود آنکه به امر مشروعیت فرامین و قوانین در نظام، در جامعه سنتی علاقه مند بود، در باب مفهوم حافظه بسیار اندک تامل نموده است. در آثار نسل بعدی جامعه شناسان متأخر، تولیدات نظری بیشتری در این مورد می توان مشاهده نمود. جامعه شناسان آمریکایی، کولی<sup>۲۱</sup> و مید<sup>۲۲</sup> در باب زمینه اجتماعی به خاطر آوری، ایده هایی پرداخته اند. تکیه گاهای عام مطالعات حافظه جمعی در

<sup>۱۴</sup> Durkheim

<sup>۱۵</sup> Olick & Robbins

<sup>۱۶</sup> Jedlowski

<sup>۱۷</sup> Marx

<sup>۱۸</sup> Eighteenth Brumaire

<sup>۱۹</sup> Simmel

<sup>۲۰</sup> Max Weber

<sup>۲۱</sup> Cooley

<sup>۲۲</sup> Mead

حوزه جامعه‌شناسی سنت مانهایمی<sup>۲۳</sup> در جامعه‌شناسی معرفت، رویکرد مرتن<sup>۲۴</sup> در جامعه‌شناسی علم و ساختارگرایی اجتماعی برگر و لومان<sup>۲۵</sup> است (همان: ۱۰۶-۱۰۸). دورکیم در مقام یکی از بنیان‌گذاران علم جامعه‌شناسی و پیشگامان پارادایم واقعیت اجتماعی بستر مناسبی را جهت توسعه حوزه مطالعات اجتماعی حافظه فراهم آورد. رویکرد دورکیم در قبال واقعیت اجتماعی به‌عنوان یک امر مستقل از ذهن بشر و در عین حال وابسته به آن در زمینه‌های پژوهشی وی برجسته گردید (میزتال<sup>۲۶</sup>، ۲۰۰۳: ۱۲۴). به نقل از کاظمی، حیات واقعیت اجتماعی از بستر ذهن و در کنش متقابل با دیگر اعضا جامعه بسان شبکه‌ای با هویت مستقل از جامعه نمودار می‌گردد. اگر چه دورکیم مفهوم حافظه جمعی را صریحاً در آثار خود به کار نبرده و صرفاً در مبحث جوامع ابتدایی به‌طور غیر مستقیم بدان اشاره‌ای داشته است (همان: ۵۰). به نقل از کاظمی، لیکن بحث زمان‌مندی و نیاز به پیوستگی تاریخی در اندیشه‌های وی قابل تأمل است (الیک و رابینز، ۱۹۹۸: ۱۰۷؛ میزتال، ۲۰۰۳: ۱۲۳). حافظه جمعی در شکل‌گیری هویت نقشی بنیادین دارد. بدون حافظه جمعی ما نخواهیم دانست چه کسی بودیم و هستیم، کجا هستیم و چه هستیم. از طریق حافظه است که تعریف و برداشت از خود ماندگار و تثبیت می‌شود. از این منظر می‌توان گفت حافظه جمعی گذشته‌ی فعالی است که هویت‌مان را شکل می‌دهد (اولیک و رابینز، ۱۹۹۸: ۱۱۱). شیلز<sup>۲۷</sup> به پیروی از سنت دورکیمی میان حافظه و دیگری اجتماعی پیوند برقرار می‌کند. شیلز برای ارتباط و پیوند میان حافظه جمعی و ایجاد سنت‌ها تأکید می‌کند و استدلال می‌کند که فرهنگ وابسته به زنجیره‌ای از حافظه یا سنت است که به‌عنوان مفاهیم، معانی و ارزش‌های به ارث رسیده، در نظر گرفته می‌شود که برای نظم اجتماعی ضروری است. در حالی که چنین رویکردی ارتباط میان یادآوری و فرایند اندیشه واقعی افراد را قطع می‌کند، بر اهمیت یادآوری به منزله چیزی تأکید می‌کند که ارتباط تنگاتنگی با وحدت جامعه دارد و حافظه را به منزله تضمین‌کننده هویت اجتماعی مفهوم‌پردازی می‌کند که به نمادهای جمعی مناسبی وابستگی دارد (غفاری، ۱۳۹۰: ۸۰). حافظه جمعی متضمن کارگزاری گروه‌های مختلف است و از طریق روایت‌های خاصی که از گذشته عرضه می‌کند حس هویت و تعلق مشترک را می‌آفریند. این روایت‌ها جزو سرمایه گروه‌های اجتماعی است و از طریق نهادهای اجتماعی و در درون آن‌ها بازتولید می‌شود. این خاطرات که ممکن است متفاوت از تاریخ مستند و روایت بسیج‌کننده‌ای از گذشته باشد، چارچوب دیدگاه‌های ما را برای درک زمان حال سازمان می‌دهد و تاریخ را به حال تبدیل می‌کند و سهم زیادی در تکوین هویت امروزی جامعه دارد (همان، ۱۱۸). شوارتز معتقد است که «اجتماعات حافظه‌ای» نگهبان سنت‌های حافظه‌ای هستند و از طریق فرایند جامعه‌پذیری حافظه‌ای، به نسل‌های جدید می‌آموزند که چه چیزی را به‌خاطر بسپارند یا فراموش کنند. از این منظر فرایند تشکیل حافظه جمعی در قالب نوعی نظام کنترل ظاهر می‌شود و موضوعات حساسی را مطرح می‌کند مثل این که: چه کسی و چه چیزهایی را باید به یاد آورد؟ چگونه به‌خاطر آوریم؟ چه کسی مالک داستان، روایت، تاریخ، خاطرات و صداها است؟ به چه صدایی باید امتیاز داد و چه صدایی باید مغفول واقع شود؟ (اونوها<sup>۲۸</sup>، ۲۰۱۲: ۵). هالبواکس با بهره‌گیری از میراث فکری به‌جا مانده از دوره‌های پیشین در باب حافظه حلقه مفقوده این مطالعات را جست و جو می‌نمود. به‌طور کلی هالبواکس در پی درک فرایند حفظ، تبدیل و مناسب‌سازی دوباره حافظه اجتماعی بود. مفهوم سازی هالبواکس در مورد حافظه جمعی را می‌توان در چارچوب‌های اجتماعی مشترک مجموعه‌هایی از افراد خلاصه نمود (میزتال، ۲۰۰۳: ۱۲۳). تأکید هالبواکس بر ماهیت جمعی آگاهی اجتماعی<sup>۲۹</sup> و ضروری دانستن گذشته‌ای که به‌صورت جمعی تصور شده باشد

<sup>۲۳</sup>. Mannheim

<sup>۲۴</sup>. Merton

<sup>۲۵</sup>. Burger & Loman

<sup>۲۶</sup>. Misztal

<sup>۲۷</sup>. Schills

<sup>۲۸</sup>. Onouha

<sup>۲۹</sup> Social Consciousness

را جهت اتحاد یک جامعه مهم می‌داند. به طور مشابه اهمیت وجود یک گذشته مشترک جهت بازسازی پیوستگی اجتماعی از جمله نزدیکی‌های نظری وی با اندیشه‌های دورکیم است. هالبواکس همانند دورکیم استمرار امر بازآآوری شده را پذیرفته بود و چنانکه کارکرد ارتقاء تعهد به گروه با استفاده از نمادین سازی ارزش‌ها و آرمان‌های آن است و انتقال گذشته در دامنه وظایف آن قرار نمی‌گیرد (میزتال، ۲۰۰۳: ۵۰). باورهای اجتماعی فارغ از منشأ آن‌ها خصلتی دوگانه دارند. آن‌ها سنت‌های جمعی و یا خاطراتی جمعی هستند اما از طرف دیگر، ایده‌ها و یا قراردادهایی هستند که از معرفت زمان حال مشتق شوند. در نتیجه این موارد صرفاً در شرایط زمان حال می‌توانند دارای منفعتی باشند. با وجود اینکه به‌طور کامل قراردادی هستند، گونه‌ای از اندیشه‌های اجتماعی منطقی خواهند بود، و این امر منجر به حضور خاطرات افراد در تمامی گروه‌ها است؛ خاطراتی که آن‌ها را به عقب برمی‌گرداند. بنابراین به افراد اجازه این را می‌دهد که در عین حال هم عضو جامعه گذشته و هم عضو جامعه زمان حال باشند. در جامعه سنتی اجازه نفوذ عقیده‌ای در تضاد با باورهای قدیمی آن داده نمی‌شود. از این‌رو، در هر دو حالت جامعه اجازه هیچ گونه توافقی بین آگاهی نسبت به شرایط زمان حال و وابستگی به باورهای سنتی را نمی‌دهد. جامعه به‌طور کامل بر یکی از آن‌ها بنا خواهد شد. اما اندیشه اجتماعی انتزاعی نیست، حتی زمانی که مطابق با زمان حال باشند و آن را به‌منصه ظهور بگذارند ایده‌های جامعه همیشه در قالب افراد و گروه‌ها جای می‌گیرند. در این صورت هیچ ایده اجتماعی نیست که در همان زمان مجموعه‌ای از خاطرات جامعه نیز نباشد. اما از طرف دیگر، در صورتی که جامعه بخواهد شکلی ویژه و یا واقعه‌ای خاص را که تأثیر عمیق بر حافظه‌اش بر جای گذاشته به‌صورتی دقیق احیاء کند تلاشی بی‌نتیجه خواهد بود. به همان سان که هر فرد یا هر واقعه تاریخی در کار انتشار این حافظه می‌باشد، به آموزه یا مطلب یا سمبلی بدل خواهد شد و معنایی خواهد گرفت (هالبواکس، ۱۹۹۲: ۴۵). از منظر هالبواکس، هیچ حافظه‌ای خارج از چارچوب‌هایی که توسط افراد یک اجتماع جهت تعیین و بازیابی خاطراتشان به کار گرفته می‌شود، وجود خارجی ندارد. درک هویتی ما امری پیوسته است و در آن انقطاعی حاصل نمی‌شود. علت این امر این است که ما به‌طور پیوسته حافظه‌های خود را حفظ می‌نماییم (همان: ۴۷). افراد تحت فشار ساختار اجتماعی مجبور به دوباره سازی حافظه خود می‌شوند و پس از این فرایند بازتولید با انجام عملیاتی همچون مختصر نمودن آن به حافظه جایگاهی داده می‌شود که در حقیقت امر فاقد آن است. از نگاه هالبواکس، علت اینکه حافظه‌های جدید در یکدیگر گره خورده‌اند، پیوستگی آن‌ها در طول زمان نیست، بلکه تعلق آن‌ها به تمامیتی از اندیشه‌هاست که در یک گروه جاری است و افراد نیز در حال حاضر یا در گذشته با آن‌ها در ارتباط بوده‌اند. برای باز آآوری آن‌ها کافی است که افراد خود را در جایگاه گروهی خویش قرار دهند. این گروه، مرجع علائق افراد خواهد بود و ویژگی‌های آن از سوی اعضاء تحت نظر است و پی‌گیری می‌شود. از این‌رو، به منظور به خاطر آآوری این تمامیت، تطابق ما با نگرش مشترک اعضاء این گروه کافی خواهد بود (همان: ۵۲). با توجه به تعلق گروهی افراد در چند گروه متفاوت در یک زمان واحد، خاطره مربوط به یک واقعه می‌تواند در چارچوب‌های مختلفی قرار بگیرد که از حافظه‌های جمعی مجزا نتیجه می‌شود. افراد هم در فضای گروه خانوادگی هستند هم در دیگر گروه‌ها. از این رو شمول حافظه خانوادگی می‌تواند حافظه جهانی ما را تحت پوشش قرار دهد، و از طرف دیگر حافظه خانوادگی ما می‌تواند در چارچوب‌های جامعه ما قرار بگیرد. در هر زمان، یکی از این چارچوب‌ها ترجیح می‌پذیرد و نظرگاه ما بر اساس انتقال از گروهی به گروه دیگر دچار تغییر خواهد شد. در طی دوران پیش از بزرگسالی بر اساس روابط نزدیک خانوادگی افراد، حافظه آن‌ها نیز شکل می‌گیرد ولی پس از ورود به دنیای بیرون بزرگسالی روابط ما با دیگران و سایر گروه‌ها شکل می‌گیرد. از این‌رو، تاریخ زندگی افراد، تاریخ زندگی دیگران می‌شود (کازمی، ۱۳۸۸: ۷۸). حافظه جمعی هر گونه شکافی را بین دوره‌های زمانی از طریق نمایش نمادین و نیز از طریق انتقال حافظه افراد مسن به جوانان پر می‌کند. از دید هالبواکس، گذشته سازه‌ای اجتماعی است که تا حدود زیادی و نه به‌طور کامل بر اثر علائق زمان حال شکل گرفته است. در این دیده‌گاه حال مدارانه<sup>۳۰</sup> عقاید و

<sup>۳۰</sup> Persentist approach

فهم‌های ما از زمان حال، رویکردهای متفاوت به گذشته را شکل می‌دهد چنانچه به‌طور مشخص در هر عصر تاریخی<sup>۳۱</sup> ظاهر می‌گردند (کاسر<sup>۳۲</sup> به نقل از کاظمی، ۱۹۹۲: ۸). هالبواکس به رابطه بین استمرار<sup>۳۳</sup> یک گروه و حافظه آن توجه می‌نماید. بقای یک حافظه گروهی به اندازه بقای خود همان گروه است. برجستگی<sup>۳۴</sup> و بنابراین بقای یک حافظه جمعی وابسته به قدرت اجتماعی گروه حامل آن است. مهمترین شاخصه استمرار<sup>۳۵</sup>، وضوح<sup>۳۶</sup> و قدرت گروه، جایگاه اجتماعی<sup>۳۷</sup> آن می‌باشد. اگرچه تنوع و شدت متغیر به خاطر آوری فردی از طریق وجود یک ترکیب چندگانه از تأثیرات جمعی تبیین می‌گردد (میزتال، ۲۰۰۳: ۵۱). نقش تثبیت کننده حافظه جمعی در مواقعی است که حوادث معینی زندگی گروه را تغییر می‌دهند. اگرچه بین ملت و فرد گروه‌های مشخص دیگری وجود دارند (هالبواکس، ۱۹۵۲: ۷۷). و هریک از این گروه‌ها تاریخچه مربوط به خود را دارند و لیکن امکان ارتباط بین حافظه جمعی و انسجام در مقیاس ملی وجود دارد زیرا بنیاد یک هویت پایدار شخصی یا ملی، آگاهی از پیوستگی با گذشته مورد علاقه است. از نگاه هالبواکس رابطه حافظه فردی با یک حافظه جمعی در این است که یک گروه نقش پشتیبانی و حاملیت را برای یک حافظه جمعی بر عهده دارد و حافظه فردی تنها با درک روابط فرد با گروه‌های گوناگون که بطور همزمان در آن‌ها عضو است فهمیده می‌شود (کاظمی و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۵). بنا بر نظر هالبواکس، اگرچه ما به عنوان فرد در وقایع مشارکت می‌نماییم لیکن حافظه‌های ما جمعی می‌ماند، بخاطر اینکه ما همیشه به عنوان اعضای گروهی که متعلق به آن هستیم می‌اندیشیم. به دلیل اینکه اندیشه‌های ما در آن ریشه دارد و به دلیل اینکه اندیشه ما را در تماس با این گروه قرار می‌دهد (هالبواکس، ۱۹۵۲: ۷۷).

#### روش تحقیق:

با توجه به کمی بودن این پژوهش و ماهیت موضوع مورد مطالعه، روش پیمایش به‌عنوان روش اصلی این پژوهش انتخاب شده و ابزار مورد استفاده برای گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ی ساخت‌مند بوده است. جامعه آماری این تحقیق را تمامی شهروندان ۱۵ تا ۵۹ ساله در شهر یاسوج تشکیل می‌دهند که با توجه به آمار اخذ شده از سرشماری سال ۱۳۹۵ جمعیت آنها حدوداً ۹۱۳۲۸ نفر بوده است. با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران اندازه نمونه برابر شد با ۳۸۳ نفر که برای حصول اطمینان بیشتر تعداد نمونه را به ۳۹۰ نفر افزایش دادیم. هنگامی که دستیابی کامل به اعضای یک جمعیت مشکل باشد، از نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده می‌شود (کازبای<sup>۳۸</sup>، ۲۰۰۳: ۱۰۹). شیوه نمونه‌گیری در این تحقیق خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. به منظور انجام نمونه‌گیری خوشه‌ای در شهر یاسوج، نقشه شهر بر اساس مناطق مسکونی آن مشخص گردید. در هر منطقه تعداد بلوک‌ها مشخص و شماره‌گذاری شدند. عدد نهایی نمونه به صورت خوشه‌ای در افراد عضو خانوارهای ساکن در این بلوک‌ها تقسیم گردید. متغیر وابسته این تحقیق نظام هویتی بوده، که آن را در سه بعد هویت قومی (۱۲ گویه)، هویت ملی (۷ گویه) و هویت مذهبی (۶ گویه)، در طیف لیکرت پنج گزینه‌ای مورد سنجش قرار داده‌ایم. در تعریف ابعاد نظام هویتی باید گفت که هویت قومی به سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی گفته می‌شود که یک قوم را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگتر متمایز می‌کند. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه، خود را متمایز می‌دانند (داوری، ۱۳۷۶: ۴۴). همچنین جامعه‌شناسان هویت ملی را به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعیین شده سیاسی تعریف می‌کنند (لهسایبی و

<sup>۳۱</sup> Historical epoch

<sup>۳۲</sup> Coser

<sup>۳۳</sup> Duration

<sup>۳۴</sup> Prominance

<sup>۳۵</sup> Durability

<sup>۳۶</sup> Visibility

<sup>۳۷</sup> Social Standing

<sup>۳۸</sup> Cozby

همکاران، ۱۳۸۸). مقصود از هویت مذهبی نیز در این تحقیق گرایش‌های دینی است که با اعتقادات آن‌ها در ارتباط است. متغیر مستقل در این تحقیق نیز حافظه جمعی می‌باشد که در دو بعد عینی و ذهنی مورد بررسی قرار گرفته است. ابعاد عینی متغیر حافظه جمعی در پنج بعد مشارکت اجتماعی (۹ گویه)، مشارکت سیاسی (۱۳ گویه)، مشارکت فرهنگی (۷ گویه)، مصرف فرهنگی (۱۳ گویه) و استفاده از رسانه (۸ گویه)، در طیف لیکرت پنج گزینه‌ای مورد سنجش قرار داده‌ایم. ابعاد ذهنی متغیر حافظه جمعی نیز بر حسب آگاهی از چهار حادثه تاریخی مهم در دوران معاصر ایران در نظر گرفته شده است؛ که عبارتند از آگاهی از ملی شدن صنعت نفت (۵ سؤال)، آگاهی از انقلاب اسلامی (۶ سؤال)، آگاهی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۷ سؤال) و آگاهی از حوادث سال ۱۳۸۸ (۵ سؤال). متغیرهای بعد ذهنی حافظه جمعی به صورت سوالات سه برای پاسخگویان مطرح شد و در هنگام تجزیه و تحلیل داده‌ها، این متغیرها را به صورت آگاهی و عدم آگاهی کامپیوت شده‌اند. برای اطمینان از روایی پرسشنامه از اعتبار صوری استفاده شده است که قبلاً این گویه‌ها از سوی محققان دیگری مورد استفاده قرار گرفته بوده‌اند. پایایی مقیاس‌های این تحقیق نیز بر اساس آزمون آلفای کرونباخ تعیین شده است که در جدول زیر مشاهده می‌شود.

**جدول شماره ۱- ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس‌های تحقیق**

نام متغیر	تعداد گویه	مقدار آلفا
هویت قومی	۱۲	۰/۷۰۲
هویت ملی	۷	۰/۷۷۶
هویت مذهبی	۶	۰/۸۵۰
مشارکت اجتماعی	۹	۰/۸۳۰
مشارکت سیاسی	۱۳	۰/۹۳۱
مشارکت فرهنگی	۷	۰/۸۱۵
استفاده از رسانه	۸	۰/۷۱۴
مصرف فرهنگی	۱۳	۰/۸۵۲

### یافته‌های تحقیق

**جدول شماره ۲- توصیف فراوانی و درصد متغیرهای جمعیت‌شناختی پاسخگویان**

ویژگی‌های نمونه	فراوانی	درصد	ویژگی‌های نمونه	فراوانی	درصد
میانگین سنی پاسخگو	۲۸/۷۶	-	میانگین تحصیلات پاسخگو	۱۳/۵	-
جنس			میانگین تحصیلات والدین		
زن	۱۸۴	۴۷/۲	پدر	۷/۹۸	-
مرد	۲۰۶	۵۲/۸	مادر	۵	-
وضعیت تأهل*			میانگین درآمد پاسخگو*	۶۰۰۰۰۰	-
متاهل	۱۱۴	۲۹/۲			

			۶۷/۹	۲۶۵	مجرد
			۱/۸	۷	بدون همسر (مطلقه، بیوه و ..)
		میانگین درآمد خانوادگی پاسخگو*	۸/۲	۳۲	طبقه اجتماعی- اقتصادی*
-	۲۰۰۰۰۰۰		۶۵/۱	۲۵۴	بالا
			۲۵/۶	۱۰۰	متوسط
					پایین

\* این متغیر دارای داده‌ی گمشده (Missing) است.

در جدول شماره‌ی دو، آمارهایی از متغیرهای جمعیت‌شناختی پاسخگویان آمده که در ادامه به تحلیل توصیفی این آمارها که از ۳۹۰ پرسشنامه‌ی تکمیل شده در شهر یاسوج جمع‌آوری شده است، می‌پردازیم. همانگونه که مشاهده می‌شود، میانگین سن افراد پاسخگو در این تحقیق از تعداد ۳۹۰ نفر پاسخگویی که به‌طور کامل به گویه‌ها پاسخ داده‌اند، ۲۸/۷۶ سال بوده است. بر اساس داده‌های جدول، ۱۸۴ نفر (۴۷/۲ درصد) از پاسخگویان را زنان و ۲۰۶ نفر (۵۲/۸ درصد) از آن‌ها را نیز مردان تشکیل داده‌اند. درباره‌ی وضعیت تأهل افراد، پاسخ‌ها حاکی از آن است که ۱۱۴ نفر (۲۹/۲ درصد) از پاسخگویان متأهل، ۲۶۵ نفر (۶۷/۹ درصد) مجرد و درصد کمی (۱/۸ درصد) نیز بدون همسر بوده‌اند. یکی دیگر از متغیرهای جمعیت‌شناختی این تحقیق، طبقه‌ی اجتماعی- اقتصادی بوده که بر اساس آن، بیشتر پاسخگویان (۶۵/۱ درصد) خود را از طبقه‌ی متوسط، ۲۵/۶ درصد از آن‌ها خود را از طبقه‌ی پایین و تنها ۸/۲ درصد خود را از طبقه‌ی بالا دانسته‌اند. میانگین سال‌های تحصیلی پاسخگویان نشان می‌دهد که میانگین تحصیلات آنها بیشتر از والدینشان بوده است؛ زیرا میانگین سال‌های تحصیل مادران ۵ سال، میانگین سال‌های تحصیلی پدران ۷/۹۸ سال و میانگین سال‌های تحصیلی پاسخگویان نیز ۱۳/۵ سال به‌دست آمده است. در تحلیل توصیفی پاسخگویان برحسب درآمد همانگونه که از یافته‌های جدول شماره‌ی دو مشخص می‌شود، میانگین درآمد ۲۹۵ نفر از پاسخگویانی که به این سؤال پاسخ داده‌اند، شش صد هزار تومان بوده است؛ همچنین در مورد درآمد خانواده پاسخگویان از ۲۷۱ نفری که به این سؤال پاسخ داده‌اند میانگین درآمد خانوادگی آنان دو میلیون تومان بوده است.

### جدول شماره‌ی سه - توزیع درصدی پاسخگویان برحسب متیرهای بعد عینی حافظه جمعی

شاخص‌های توزیع نمرات گویه‌ها		ابعاد عینی حافظه جمعی						گویه‌ها
		زیاد		متوسط		کم		
انحراف معیار	میانگین	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۰/۵۴۸	۱/۷۵	۵/۶	۲۲	۶۳/۸	۲۴۹	۳۰/۵	۱۱۹	مشارکت اجتماعی
۰/۶۳۶	۲/۱۴	۲۸/۷	۱۱۲	۵۷/۴	۲۲۴	۱۳/۸	۵۴	مشارکت سیاسی
۰/۶۴۲	۱/۸۰	۱۲/۶	۴۹	۵۴/۹	۲۱۴	۳۲/۶	۱۲۷	مشارکت فرهنگی

استفاده از رسانه	۹۵	۲۴/۴	۲۵۶	۶۵/۶	۳۹	۱۰/۰	۱/۸۵	۰/۵۶۹
مصرف فرهنگی	۱۱۲	۲۸/۷	۲۱۲	۵۴/۴	۶۶	۱۶/۹	۱/۸۸	۰/۶۶۶

جدول شماره ۵ سه، بیانگر توزیع درصدی پاسخگویان بر مبنای متغیرهای بعد عینی حافظه جمعی است که در سه طبقه قرار داده شده‌اند. بر این اساس، بیشترین میزان مربوط به متغیر مشارکت سیاسی است؛ ۲۸/۷ درصد (۱۱۲ نفر) مشارکت سیاسی زیاد، ۵۷/۴ درصد (۲۲۴ نفر) مشارکت سیاسی متوسط و تنها ۱۳/۸ درصد (۵۴) نیز دارای مشارکت سیاسی پایین بوده‌اند. متغیر مشارکت اجتماعی نیز در مرتبه آخر قرار دارد؛ به گونه‌ای که بر مبنای تقسیم‌بندی ما در سه سطح کم، متوسط و زیاد، ۳۰/۵ درصد (۱۱۹ نفر) دارای مشارکت اجتماعی پایین، ۶۳/۸ درصد (۲۴۹ نفر) دارای مشارکت اجتماعی پایین و تنها ۵/۶ درصد (۲۲ نفر) دارای سطح زیادی از مشارکت بوده‌اند.

#### جدول شماره ۴- توزیع درصدی پاسخگویان بر حسب متغیرهای بعد ذهنی حافظه جمعی

شاخص‌های توزیع نمرات گویه‌ها	ابعاد ذهنی حافظه جمعی				گویه‌ها	
	آگاهی بالا		آگاهی پایین			
انحراف معیار	میانگین	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۰/۴۵۸	۱/۷۰	۷۰/۰	۲۷۳	۳۰/۰	۱۱۷	آگاهی از رخداد اول
۰/۴۸۵	۱/۶۲	۶۲/۳	۲۴۳	۳۷/۷	۱۴۷	آگاهی از رخداد دوم
۰/۴۸۴	۱/۶۲	۶۲/۶	۲۴۴	۳۷/۴	۱۴۶	آگاهی از رخداد سوم
۰/۴۶۴	۱/۶۸	۶۸/۷	۲۶۸	۳۱/۳	۱۲۲	آگاهی از رخداد چهارم

جدول شماره ۴ چهار، بیانگر توزیع درصدی پاسخگویان بر مبنای آگاهی از چهار رخداد مهم دوران معاصر (متغیرهای بعد عینی حافظه جمعی) است که در دو طبقه قرار داده شده‌اند. بر این اساس، بالاترین میزان آگاهی مربوط به آگاهی از رخداد اول (ملی شدن صنعت نفت) می‌باشد؛ که ۷۰ درصد از پاسخگویان (۲۷۳ نفر) نسبت به این رخداد آگاهی بالایی داشتند و ۳۰ درصد (۱۱۷ نفر) نیز آگاهی‌شان نسبت به این رخداد پایین بوده است. متغیر آگاهی از رخداد چهارم (حوادث سال ۱۳۸۸) نیز در مرتبه بعدی قرار دارد؛ به گونه‌ای که، ۶۸/۷ درصد از پاسخگویان (۲۶۸ نفر)، نسبت به این واقعه آگاهی زیاد و ۳۱/۳ درصد نیز آگاهی پایینی از آن داشتند. ۶۳/۸ درصد (۲۴۹ نفر) دارای مشارکت اجتماعی پایین و تنها ۵/۶ درصد (۲۲ نفر) دارای سطح زیادی از مشارکت بوده‌اند. آگاهی از دو رخداد سوم (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) و دوم (انقلاب اسلامی) نیز با درصد آگاهی بسیار نزدیک در رتبه‌های بعدی قرار دارند؛ به گونه‌ای که ۶۲/۶ درصد (۲۴۴ نفر) از پاسخگویان نسبت به رخداد سوم و ۶۲/۳ درصد (۲۴۳ نفر) از آنان نسبت به رخداد دوم از آگاهی بالایی برخوردار بودند.

#### جدول شماره ۵ پنج- توزیع درصدی پاسخگویان بر حسب متغیرهای نظام هویتی و مؤلفه‌های آن

گویه‌ها	نظام هویتی
---------	------------

شاخص های توزیع نمرات گویه ها	انحراف معیار	میانگین	بالا		متوسط		پایین		
			درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
هویتی قومی	۰/۶۷۷	۲/۴۱	۵۲/۳	۲۰۴	۳۶/۹	۱۴۴	۱۰/۸	۴۲	
هویت ملی	۰/۶۴۵	۲/۳۶	۴۵/۴	۱۷۷	۴۵/۴	۱۷۷	۹/۲	۳۶	
هویت مذهبی	۰/۶۲۷	۲/۳۶	۴۴/۱	۱۷۲	۴۷/۹	۱۸۷	۷/۹	۳۱	
نظام هویتی	۰/۶۳۸	۲/۳۳	۴۲/۶	۱۶۶	۴۸/۲	۱۸۸	۹/۲	۳۶	

جدول شماره ۵ پنج، بیانگر توزیع درصدی پاسخگویان بر مبنای متغیر نظام هویتی و مؤلفه های آن است که در سه طبقه قرار داده شده اند. بر این اساس، بیشترین میزان نظام هویتی در بعد هویت قومی است؛ ۵۲/۳ درصد (۲۰۴ نفر) از پاسخگویان دارای هویت قومی بالا، ۳۶/۹ درصد (۱۴۴ نفر) دارای هویت قومی متوسط و تنها ۱۰/۸ درصد (۴۲ نفر) دارای هویت قومی پایین بوده اند. مؤلفه هویتی ملی در مرتبه بعدی قرار دارد؛ به گونه ای که، ۴۵/۴ درصد (۱۷۷ نفر) دارای هویت ملی بالا، ۴۵/۴ درصد (۱۷۷ نفر) دارای هویت ملی متوسط و ۹/۲ درصد (۳۶ نفر) نیز دارای هویت ملی پایین بوده اند. مؤلفه هویت مذهبی نیز در مرتبه بعدی قرار دارد به گونه ای که ۴۴/۱ درصد (۱۷۲ نفر) از هویت مذهبی بالا، ۴۷/۹ درصد (۱۸۷ نفر) از هویت مذهبی متوسط و ۹/۲ درصد (۳۶ نفر) از هویت مذهبی پایین برخوردار بوده اند. در مجموع درباره ی متغیر نظام هویتی باید گفت که بیشتر افراد از نظام هویتی متوسط (۴۸/۲ درصد) و بالایی (۴۲/۶ درصد) برخوردار بوده اند و تنها درصد کمی (۹/۲ درصد) از افراد سطح نظام هویتی پایینی بهره مند بوده اند.

#### یافته های استنباطی

جدول شماره ۵ شش - نتایج رگرسیون گام به گام متغیرهای زمینه ای، بعد ذهنی و بعد عینی حافظه جمعی بر روی

#### نظام هویتی

مدل	متغیر	R	R <sup>۲</sup>	R adj	B	Beta	F	Sig
مدل ۱	سن	۰/۲۸۹	۰/۰۸۴	۰/۰۷۹	۰/۲۶۷	۰/۲۲۱	۱۷/۱۴۶	۰/۰۰۰
مدل ۲	تحصیلات پاسخگو	۰/۳۵۴	۰/۱۲۵	۰/۱۱۶	-۰/۶۴۳	-۰/۲۱۵	۱۳/۳۷۵	۰/۰۰۰
مدل ۳	رخداد دوم	۰/۳۰۶	۰/۰۹۴	۰/۰۹۲	۱/۲۴۵	۰/۱۶۲	۴۰/۲۱۹	۰/۰۰۰
مدل ۴	رخداد اول	۰/۳۵۷	۰/۱۲۷	۰/۱۲۳	۱/۷۲۶	۰/۱۷۱	۲۸/۲۵۳	۰/۰۰۰
مدل ۵	رخداد سوم	۰/۳۷۳	۰/۱۳۹	۰/۱۳۳	۰/۹۸۹	۰/۱۳۱	۲۰/۸۲۱	۰/۰۰۰
مدل ۶	مصرف فرهنگی	۰/۳۳۷	۰/۱۱۳	۰/۱۱۱	-۰/۴۴۰	-۰/۳۲۶	۴۹/۵۵۸	۰/۰۰۰
مدل ۷	مشارکت اجتماعی	۰/۴۸۰	۰/۲۳۰	۰/۲۲۶	۰/۵۹۱	۰/۳۲۸	۵۷/۸۲۲	۰/۰۰۰
مدل ۸	مشارکت سیاسی	۰/۵۰۷	۰/۲۵۷	۰/۲۵۱	۰/۱۸۳	۰/۱۸۴	۴۴/۴۷۴	۰/۰۰۰

مدل ۹	مشارکت فرهنگی	۰/۵۱۶	۰/۲۶۷	۰/۲۵۹	-۰/۲۴۴	-۰/۱۱۸	۳۵/۰۱۳	۰/۰۰۰
-------	---------------	-------	-------	-------	--------	--------	--------	-------

در این پژوهش جهت بررسی اثرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از رگرسیون خطی چند متغیره به روش گام به گام استفاده شده است. در این روش قوی ترین متغیرها یک به یک وارد مطالعه می شوند و این کار تا جایی ادامه می یابد که خطای آزمون به ۵ درصد برسد.

جدول شماره ۹ شش با استفاده از معادله ی رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام، آماره های مربوط به تبیین متغیر وابسته (نظام هویتی) را براساس متغیرهای زمینه ای، بعد ذهنی و بعد عینی حافظه جمعی ارائه می کند. جدول فوق ضرایب تأثیر رگرسیونی هر متغیر مستقل را براساس ضریب بتا نشان می دهد.

از بین متغیرهای زمینه ای، به ترتیب دو متغیر سن و تحصیلات پاسخگو، مجموعاً توانستند ۱۲/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته ی نظام هویتی را تبیین کنند. لازم به ذکر است که متغیرهای تحصیلات پدر، تحصیلات مادر و وضعیت تأهل به دلیل اینکه سطح معناداری آن ها بالای ۰/۰۵ بوده است، رگرسیون آن ها را از مدل خارج کرده است. در اولین مرحله قوی ترین متغیر، سن است که به تنهایی ۸/۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند ( $R^2 = 0.084$ ). در گام دوم، متغیر تحصیلات پاسخگو بر روی نظام هویتی به عنوان دومین متغیر معنادار در مدل باقی ماند. گام دوم، در مجموع ۱۲/۵ درصد از تغییرات نظام هویتی را تبیین می کند ( $R^2 = 0.125$ ).

از بین متغیرهای بعد ذهنی، به ترتیب سه متغیر رخداده دوم، رخداده اول و رخداده سوم، در مجموع توانستند ۱۳/۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته ی نظام هویتی را تبیین کنند. لازم به ذکر است که متغیر رخداده چهارم (آگاهی از حوادث سال ۱۳۸۸)، به دلیل اینکه سطح معناداری آن بالای ۰/۰۵ بوده است، رگرسیون آن را از مدل خارج کرده است. در گام اول قوی ترین متغیر، که به عبارتی مؤثرترین متغیر معنادار باقی مانده در مدل نیز می باشد، رخداده دوم (آگاهی از انقلاب اسلامی) است که به تنهایی ۹/۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند ( $R^2 = 0.094$ ). در گام دوم، متغیر رخداده اول (آگاهی از ملی شدن صنعت نفت)، بر روی نظام هویتی به عنوان دومین متغیر معنادار در مدل باقی ماند. گام دوم، در مجموع ۱۲/۷ درصد از تغییرات نظام هویتی را تبیین می کند ( $R^2 = 0.127$ ). در گام سوم، متغیر معنادار باقی مانده در مدل، از رخداده سوم (آگاهی از جنگ تحمیلی) می باشد. این مرحله ۱۳/۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند ( $R^2 = 0.139$ ).

همچنین از بین متغیرهای بعد عینی، به ترتیب سه متغیر مصرف فرهنگی، مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی و مشارکت فرهنگی در مجموع توانستند ۲۶/۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته ی نظام هویتی را تبیین کنند. لازم به ذکر است که متغیر استفاده از رسانه، به دلیل اینکه سطح معناداری آن بالای ۰/۰۵ بوده است، رگرسیون آن را از مدل خارج کرده است. در اولین مرحله قوی ترین متغیر، مصرف فرهنگی است که به تنهایی ۱۱/۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند ( $R^2 = 0.113$ ). در گام دوم، متغیر مشارکت اجتماعی بر روی نظام هویتی به عنوان دومین متغیر معنادار در مدل باقی ماند. گام دوم، در مجموع ۲۳ درصد از تغییرات نظام هویتی را تبیین می کند ( $R^2 = 0.230$ ). در گام سوم، متغیر معنادار باقی مانده در مدل، مشارکت سیاسی می باشد. این مرحله ۲۵/۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند ( $R^2 = 0.257$ ). در آخرین مرحله، متغیر مشارکت فرهنگی به عنوان آخرین متغیر معنادار بعد عینی حافظه جمعی بر روی نظام هویتی باقی می ماند. این مرحله ۲۶/۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند ( $R^2 = 0.267$ ). همچنین با

توجه به مقدار بتا، می توان گفت با افزایش یک واحد در هر یک از متغیرهای مستقل وارد شده در مدل نهایی، به میزان بتای ذکر شده در جدول، نظام هویتی افزوده یا کاسته می شود. بنابراین با افزایش یک واحدی متغیر رخداد دوم حافظه جمعی، ۰/۱۶۲ بر نظام هویتی افزوده می شود.

### بحث و نتیجه گیری

در این مطالعه سعی بر آن داشته ایم حافظه جمعی قوم لر را با ویژگی و علایق حال حاضر آن ها بازسازی نماییم و تاثیر این حافظه جمعی شان را بر نظام هویتی ایشان مورد بررسی قرار دهیم. حافظه جمعی گزینش شده، بنیاد معرفت گروه های اجتماعی معاصر در باب گذشته خویش می باشد. این سازه اجتماعی خود زمینه ساز کنش متقابل اعضای متعلق به گروه در زمان حاضر است (کاظمی و زاهد زاهدانی، ۱۳۸۸: ۸۷). حافظه را باید نوعی جهت گیری فعال نسبت به گذشته تلقی کنیم. فرایند یادآوری گذشته نقش اساسی در توانایی ما برای فهم و درک جهان داشته است. حافظه می تواند موجب حفظ تفاوت ها شود، زیرا به ما امکان گردآوردن و حفظ وجوه تفاوت را می دهد (غفاری نسب، ۱۳۹۰: ۹۷). در این تحقیق به بررسی ابعاد اکتشافی، توصیفی و تحلیلی ساختار حافظه جمعی قوم لر شهر یاسوج پرداخته شده است. حافظه جمعی قومی به عنوان یک نظام اجتماعی از چارچوب حافظه کلان ملی خبر می دهد. یافته های این پژوهش، نظریه هالوآکس را در مورد تاثیر نظام اجتماعی معاصر بر ماهیت حافظه جمعی گروه های اجتماعی از تاریخ گذشته، تأیید می کند. با ملاحظه یافته ها، این نتایج ملاحظه می گردد، قوم لر، کانون های مشخص حافظه جمعی را در مورد گذشته تاریخی داراست. به عبارتی، ما با یک نظام پاره پاره معرفت شناختی تاریخی در میان اعضای این گروه قومیتی مواجه نیستیم. این گروه قومیتی در محورهای مشخص چهارگانه ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سال ۱۳۵۹ و حوادث سال ۱۳۸۸ داری الگوی متمرکز حافظه جمعی وقایع تاریخی است.

در این تحقیق که بین ۳۹۰ نفر از افراد ۱۵ تا ۵۹ ساله شهر یاسوج اعم از زن و مرد انجام شد، از روش پیمایشی بهره گرفته ایم. فرضیه اصلی ما در این تحقیق تأثیر حافظه جمعی بر نظام هویتی می باشد. متغیر حافظه جمعی در این تحقیق دارای دو بعد: عینی و ذهنی بوده است که هر یک از این ابعاد دارای یک سری شاخص هستند. شاخص های بعد ذهنی شامل آگاهی از چهار واقعه مهم دوران معاصر می باشد که عبارتند از آگاهی از ملی شدن صنعت نفت (رخداد اول)، آگاهی از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ (رخداد دوم)، آگاهی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (رخداد سوم) و آگاهی از حوادث سال ۱۳۸۸ (رخداد چهارم). شاخص های بعد عینی حافظه جمعی نیز شامل مشارکت اجتماعی، مشارکت سیاسی، مشارکت فرهنگی، استفاده از رسانه های جمعی و مصرف فرهنگی می باشد. متغیر نظام هویتی نیز در این تحقیق دارای سه بعد هویت قومی، هویت ملی و هویت مذهبی می باشد. نتایج توصیفی تحقیق نشان می دهد که ۵۲/۸ درصد از افراد نمونه را مردان و ۴۷/۲ درصد را زنان تشکیل داده اند که ۶۷/۹ درصد در مجرد، ۲۹/۲ درصد متأهل و ۱/۸ درصد نیز بدن همسر (طلاق، فوت و ...) بوده اند. این پاسخگویان که به طور میانگین ۲۸/۸ سال سن داشته اند، اکثراً در طبقه اقتصادی- اجتماعی متوسط قرار داشتند (۴۲/۸ درصد) و تنها ۲/۱ درصد دارای طبقه اقتصادی- اجتماعی بالا بودند. اکثر افراد متأهل دارای ۱ یا ۲ فرزند بودند. والدین آنها عمدتاً بی سواد بودند (۳۹/۷ درصد مادران و ۲۴/۹ درصد پدران)؛ پاسخگویان نیز عمدتاً دارای مدرک لیسانس بودند با ۳۲/۶ درصد و تنها ۲/۸ درصد از پاسخگویان بی سواد بودند.

نتایج تحلیل‌های استنباطی در مورد تفاوت میانگین‌ها حاکی از آن است که نظام هویتی پاسخگویان زن به طور معناداری بهتر از مردان است، پاسخگویان بدون همسر (طلاق، فوت همسر و...) و متأهل به طور معناداری نظام هویتی بالاتری نسبت به پاسخگویان مجرد دارند. بر حسب طبقه اقتصادی- اجتماعی تفاوت معناداری میان طبقه‌های مختلف مشاهده نمی‌شود. بر حسب وجود یا عدم وجود افراد مطلع سیاسی در بین خانواده و در بین دوستان تفاوت معناداری نیز وجود ندارد. گفتنی است که از لحاظ وضعیت شغلی پدر پاسخگو تفاوت میانگین نظام هویتی معنادار است، به گونه‌ای که نظام هویتی افرادی که پدران آنها دارای شغل آزاد بودند نسبت به سایر مشاغل از نظام هویتی بالاتری برخوردار بوده‌اند. در نهایت باید گفت که از لحاظ وضعیت شغلی پاسخگو نیز تفاوت میانگین نظام هویتی معنادار است به نحوی که نظام هویتی افرادی که دارای شغل آزاد بودند نسبت به پاسخگویان بیکار، خانه‌دار، محصل و دولتی، و همچنین زنان خانه‌دار نسبت به افراد بیکار، محصل و دولتی از نظام هویتی بالاتری برخوردار بوده‌اند. طبقه متوسط رو به بالا نسبت به طبقات پایین‌تر از خود به طور معناداری بالاتر است.

نتایج تحلیل‌های رگرسیونی نیز نشان داد که متغیرهای بعد ذهنی حافظه جمعی، قادر به تبیین ۱۳/۹ درصد از تغییرات نظام هویتی می‌باشند. همچنین متغیرهای بعد عینی حافظه جمعی، ۲۶/۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کردند؛ این در حالی است که متغیرها زمینه‌ای تنها ۱۲/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. مدل ترسیم شده به وسیله ابعاد مختلف حافظه جمعی، در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنادار است.

ایده اصلی این مطالعه این است که آگاهی از حوادث گذشته بر هویت کنونی افراد تاثیرگذار خواهد بود. این فرضیه مورد تأیید قرار گرفت و تحلیل رگرسیونی نشان داد که ۴۰/۶ درصد از تغییرات نظام هویتی تحت تأثیر حافظه جمعی افراد می‌باشد. یافته‌های شرایور و همکاران (۲۰۱۵)، گریش (۲۰۰۹)، کاسترو (۲۰۰۶)، رورلیک (۱۹۹۹)، رسولی (۱۳۹۵)، کاظمی و مصطفی‌پور، (۱۳۹۱) نیز با یافته‌های تحقیق حاضر سازگار است و در این تحقیقات هم حافظه جمعی را عاملی یافته‌اند که می‌تواند نظام هویتی را تبیین کند. به طور کلی این پژوهش این نکته را روشن می‌سازد که قوم لر در حافظه جمعی خود دغدغه ملی و محلی و مذهبی را در طول سده اخیر داشته است.

با توجه به مطالبی که ارائه شد دیدیم که ایران کشوری است با حوادث و اتفاقات تاریخی بسیار که دارای جنبه‌های ملی، مذهبی و قومی می‌باشند که نسل به نسل از گذشته تا به امروز انتقال یافته است. آگاهی مشترک از این حوادث است که می‌تواند در فرایند شکل‌گیری نظام هویتی بسیار موثر باشد و یک حافظه مشترکی در بین افراد جامعه شکل دهد. و همین حافظه مشترک و به طبع آن شکل‌گیری یک هویت مشترک است که بقا و یکپارچگی جامعه را تضمین می‌کند. در نهایت در این مقاله پیشنهاد می‌شود که جامعه برای تقویت هویت‌های ملی، مذهبی و قومی در بین افراد جامعه، باید پدیدارهای اجتماعی مهم مربوط به گذشته را از طریق تعامل میان اعضایش تولید، نهادینه، محافظت و نسل به نسل انتقال دهد؛ و با این اقدام ضامن یکپارچگی و وحدت جامعه گردد.

نکته‌ای که در این تحقیق خودنمایی می‌کند میزان اهمیتی است که شاخص مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی در تقویت نظام هویتی دارد. در واقع، بخش قابل توجهی از نظامی هویتی از طریق مشارکت سیاسی و مشارکت اجتماعی ایجاد شده است. بنابراین می‌توان گفت با توجه به اینکه در کشور ایران مشارکت اجتماعی به نسبت از نرخ پایینی برخوردار

است (روهنده و زارع، ۱۳۹۴: ۶۷) می توان از طریق تشویق مردم به مشارکت اجتماعی در جهت رسیدن به یک نظام هویتی مشترک اقدام نمود.

## منابع

- امان الهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۹). قوم لر. تهران: نشر آگه.
- آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه محسن مدیر شانه چی، کاظم فیروزمند و حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.
- جنکینز، ریچالد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر شیرازه.
- داودی، علی اصغر (۱۳۹۱). نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- رسولی، محمد (۱۳۹۴). نگاهی به روابط برون گروهی دیاسپورای ارمنی با تکیه بر مفهوم حافظه جمعی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، سال ۲۵، شماره ۷۰، صص ۳۱۳-۳۶۸.
- روهنده، مجید و زارع، بیژن (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی- سیاسی مطالعه‌ای در باب شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج. *فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۲، صص ۶۴-۸۷.
- غفاری نسب، اسفندیار (۱۳۹۰). نقش حافظه جمعی در بروز منازعات قومی، *فصلنامه نبراس*، ۵، سال دوم، صص ۷۷-۱۰۲.
- فرزید، محمد مهدی؛ رضایی، احمد و جان علی زاده چوب بستنی، حیدر (۱۳۹۷). حافظه جمعی و هویت ایرانی. *نشریه مطالعات ملی*، دوره ۱۹ شماره ۱ صص ۳-۲۰.
- کریمی، علی (۱۳۹۲). حافظه جمعی و فرایند هویت یابی: تاملاتی سیاست گزاران، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال چهاردهم، شماره ۲، صص ۲۶-۴۳.
- لهسایی زاده، عبدالعلی؛ مقدس، علی اصغر و تقوی نسب، مجتبی (۱۳۸۸). بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز. *جامعه شناسی کاربردی*، سال بیستم، شماره ۱، صص ۲۱-۴۵.
- مرکز پژوهش های فرهنگی موسسه انتشارات امیرکبیر، به سرپرستی ابراهیمی، معصومه و متین، پیمان، مجموعه ایران ما، لرها- اقوام ایرانی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵.
- موسوی، رقیه و پیامنی، بهناز (۱۴۰۳). سیر حافظه جمعی در شکل گیری فرهنگ سوگواری در جامعه دینی مبتنی بر نظریه هابواکس با مطالعه موردی مراسم عاشورا و سیاووشان. *نشریه جامعه پژوهی فرهنگی*، شماره ۱، ۲۵۹-۲۵۱.
- نادری، احمد؛ اکبری گلزار، مهدی و فاضلی، زهرا (۱۳۹۸). حافظه جمعی و تاثیر آن در شکل گیری هویت شهری. *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، شماره ۳، صص ۵۳۳-۵۵۶.
- Castro, J. L. G. (۲۰۱۰). Introduction. Memory, narratives and identity: How people recall, transmit and live through historical events.
- Coser, L. A. (۱۹۹۲, June). The revival of the sociology of culture: The case of collective memory. In *Sociological Forum* (Vol. ۷, No. ۲, pp. ۳۶۵-۳۷۳). Kluwer Academic Publishers-Plenum Publishers.

- Cozby, P. C. (۲۰۰۳). *Methods in behavioral research: Resources for research in psychology and behavioral science.*
- Dayton, c. Mitchell (۲۰۰۵). Collective memory and forgetting: Components for a study of obituaries. *Theory, Culture & Society*, 22(۶), ۵۳-۷۲.
- Halbwachs, M., & Coser, L. A. (۱۹۹۲). *On collective memory.* University of Chicago Press.
- Haas, V., & Eskinazi, J., & Jodelet, D. (۲۰۲۵) Collective memory and social representations. *Current opinion in psychology*, ۶۶, ۱۰۲۱۲۳
- Jedlowski, P., & Leccardi, C. (۲۰۰۳). *Sociologia della vita quotidiana (Vol. ۵۸۷). Il mulino.*
- Messer, C. M., Shriver, T. E., & Adams, A. E. (۲۰۱۸). Collective identity and memory: A comparative analysis of community response to environmental hazards. *Rural Sociology*, 80(۳), ۳۱۴-۳۳۹.
- Misztal, B. A. (۲۰۰۳). Durkheim on collective memory. *Journal of Classical Sociology*, ۳(۲), ۱۲۳-۱۴۳.
- Olick, J. K., & Robbins, J. (۱۹۹۸). Social memory studies: From “collective memory” to the historical sociology of mnemonic practices. *Annual Review of sociology*, ۲۴(۱), ۱۰۵-۱۴۰.
- Onuoha, G. (۲۰۱۳). The presence of the past: youth, memory making and the politics of self-determination in southeastern Nigeria. *Ethnic and Racial Studies*, ۳۶(۱۲), ۲۱۸۲-۲۱۹۹.
- Schwartz, B. (۱۹۸۲). The social context of commemoration: A study in collective memory. *Social forces*, ۳۷۴-۴۰۲.
- Van Bavel, J. J., & Cunningham, W. A. (۲۰۱۲). A social identity approach to person memory: Group membership, collective identification, and social role shape attention and memory. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 38(۱۲), ۱۵۶۶-۱۵۷۸.
- Yalcin, W. G & Onal, E. S (۲۰۲۵). Collective memory, social identity and collective future imagination. *Journal of community & applied social psychology* ۳۵ (۴).